



...

خدایی که هست خدایی که داریم

خدارو باید بزرگ دید

بنده نیستند کسانی که
خدایی که می پرستن کوچیکه

...



• درس بیست و هشتم •

چرا خدای خواد ببخشه
امّا ما نمی داریم؟



این روزا درسامون به جاهای حسّاسی رسیده. از لزوم بزرگ دیدن خدا به شناخت خدا رسیدیم. از شناخت خدا هم به راه شناخت خدا پُل زدیم. گفتیم شاهراه شناخت خدا، اهل بیت علیهم السلام هستند. توی دل این شاهراه، دوراه وجود داره: یکی شناخت خدا از طریق شناخت اهل بیت علیهم السلام و یکی هم شناخت خدا از طریق معارف اهل بیت علیهم السلام. الآن هم چند درسی هست که پای مکتب قرآن نشستیم و داریم با راهنمایی اهل بیت علیهم السلام خدا رو می شناسیم.

بحث مهربونی خدا یا همون رحمت مطرح شد. الآن رسیدیم به رحمت رحیمیه که ویژه بنده هاییه که از دایره کفر بیرون اومدن و تو حلقه بنده های مؤمن خدا قرار گرفتن. البته وقتی می گیم مؤمن، شامل مؤمنای درجه پایین هم می شه؛ نه این که فقط به اولیای خاص خدا اختصاص داشته باشه.

آخر درس قبل یه مباحثه خیالی با آدمی داشتیم که خشکه مقدّس بود و می ترسید که خدا رو مهربون معرفی کنه. بنده با توجه به آیات و روایات گفتیم که اگه کسی توبه کرد و باز هم به گناه آلوده شد، ناامید نشه و فکر نکنه توبه یه بار مصرفه. نه! صد بار اگر توبه

شکستی بازا.

اما این آدم وایساد جلو و گفت: این طوری که خیال آدم تخت می‌شه و هر دفه گناه کرد می‌گه توبه می‌کنم. مگه این حرف امام رضا علیه السلام نیست که فرمود:

اگر کسی به زبان استغفار کند و به دل پشیمان نباشد، خودش را مسخره کرده است.^۱

تازه امام رضا علیه السلام یه روایت دیگه هم دارن که دیگه کار تو رو تموم می‌کنه. ایشون فرمودن:

کسی که از گنااهش استغفار می‌کند و در همان حال گناه می‌کند، گویی که خدایش را مسخره کرده است.^۲

بنا شد پاسخ این شبهه رو توی این درس بدیم؛ اما اجازه بدید پاسخ این شبهه رو هم در قالب همین مباحثه خیالی بدیم. می‌گم: آدم چیز فهم! یه مقداری نگاهت رو وسیع تر بکن تا یه ذره جلوتر از دماغت رو هم ببینی. یه خورده هم عربی یاد بگیر تا معنای کلام امام علیه السلام رو بفهمی و تفسیر به رأی نکنی.

می‌گه: شما بفرما ببینیم چه جوری این حرف رو تفسیر می‌کنی. می‌گم: گاهی آدم توبه می‌کنه و بعدش گناه می‌کنه و باز هم توبه می‌کنه. صریح روایات ما می‌گن این توبه قبوله. روایاتش رو هم خوندم؛ البته هر وقت می‌گم توبه، یادت باشه که اون حالت

۱. «مَنْ اسْتَغْفَرَ لِسَانِهِ وَ لَمْ يَنْدَمْ بِقَلْبِهِ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ» (بخار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۶).

۲. «وَالْمُسْتَغْفِرُ مِنْ ذَنْبٍ وَ يَفْعَلُهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِرَبِّهِ» (الكافی، ج ۲، ص ۵۰۴).

پشیمونی قلبی رو می‌گم.

گاهی آدم داره گناه می‌کنه و در همون حال هم استغفار می‌کنه. داره به نامحرم نگاه می‌کنه و در همون حال نگاه کردن، می‌گه خدایا! منو ببخش. حضرت در بارهٔ این آدم می‌گن که انگار خداهش رو مسخره کرده.

چرا به این (وَيَفْعَلُهُ) و واوی که قبل از «يَفْعَلُهُ» اومده توجه نکردی؟ این که می‌گم باید عربی یاد بگیری، برای همینه. به این «واو» توی عربی می‌گن «واو حالیه»؛ یعنی در همون حالی که استغفار می‌کنه، گناه هم می‌کنه.

تازه این روایت داره در بارهٔ استغفار می‌گه که یه ذکره، نه یه حالت. طرف نشسته داره فیلم مستهجن نگاه می‌کنه و زیر لبشتم داره می‌گه استغفرالله؛ اما بعضی از گناهکارا هستن که در همون حالی که دارن گناه می‌کنن، از خودشون عصبانی هستن، از خدا خجالت می‌کشن؛ ولی می‌گه خدایا! از عهدهٔ خودم برنمیام، ایمانم ضعیفه؛ ولی باور کن دوست ندارم این طوری باشم. مگه از این دسته گناهکارا وجود ندارن؟ چرا هستن، خلیلیم هستن. این خیلی فرق داره با کسی که وقت گناه کردن، فقط زبانش تکون می‌خوره. اون یکی روایت هم داره به صراحت می‌گه. چرا دقت نمی‌کنی؟ بیا یه بار دیگه با هم بخونیمش:

اگر کسی به زبان استغفار کند و به دل پشیمان نباشد، خودش را مسخره کرده است.^۱

۱. «مَنْ اسْتَغْفَرَ لِسَانِهِ وَلَمْ يَنْدَمْ بِقَلْبِهِ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ» (بخارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۶).

قبول کن که دقت نمی‌کنی. قبول نداری؟ ما باید چند بار بگیم که توبه پایش پشیمونیه و این پشیمونی خوئش توی دل آدمه. بله کسی زیونش رو تکون می‌ده؛ اما توی دلش پشیمون نیست و می‌گه خوب کاری کردم، معلومه که خودش رو مسخره کرده.

حرفی نمی‌زنه. همین جاست که دوباره اون جوونه میاد و می‌گه: حاج آقا! دوست دارم بنده خوب خدا باشم. گناهم که می‌کنم، زود توبه می‌کنم؛ ولی چرا دروغ؟ از خدا که پنهون نیست، از شما چه پنهون که شیرینی گناه زیر زیونمه و بازم دوست دارم اون گناهه رو انجام بدم؟

بهش می‌گم: اولاً همین که دوست داری بنده خوب خدا باشی، خودش کلی حرفه. برو خدا رو شکر کن که علاقه به بنده خوب شدن رو ازت نگرفته. معلومه هنوز ازت دل نکنده. بعدشم این کار و اون کار رو هم انجام بده که محبت خدا توی دلت زیاد بشه و توی دام شیطون نیفتی. هیچ وقتم از رحمت خدا ناامید نشو. خدا دل پشیمون رو می‌خره؛ حتی اگه شیرینی گناه هنوز زیر زیونت باشه. دوباره اون مقدسه جلو میاد؛ ولی این بار خیلی عصبانی تراز قبل. چنان داره فریاد می‌کشه که نزدیکه حنجرش پاره بشه.

می‌گم: چه خبرته؟

می‌گه: ببین! من الآن نمی‌تونم در باره تفسیری که از اون دو تا روایت امام رضا علیه السلام گفتی حرفی بهت بزنم؛ اما مگه نداریم که اگه کسی شیرینی گناه توی دلش باشه، توبش قبول نیست؟ تو که این قدر روایت روایت می‌کنی، چرا خلاف روایت صریح حرف می‌زنی؟
می‌گم: کدوم روایت؟

می‌گه: بیا ببین توی کتاب دینی سال چهارم متوسطه، این روایت اومده. بذار دقیق و از رو برات بخونم.

آمده است که یکی از پیامبران برای قبول توبه فردی از بنی اسرائیل به درگاه خداوند شفاعت کرد. خداوند متعال به او فرمود: به عزّت سوگند! اگر همه اهل آسمان‌ها و زمین برای وی شفاعت کنند، تا زمانی که شیرینی گناه در دلش باقی است، توبه‌اش را نپذیرم.

این عینی روایتیه که همین الان داره توی مدارس ما به بچه‌ها گفته می‌شه. اگه می‌خوای آدرس دقیقش رو هم بهت می‌گم: کتاب دین و زندگی، پیش دانشگاهی یا همون دوازدهم، صفحه ۷۱. دیدی منبعش رو هم بهت گفتم.

می‌گم: گل توی سر من و تو که اولاً کتاب دینی مدرسه، شده منبع اصلی حرفامون.

می‌گم: می‌شه بگی منبع اصلی این روایتی که توی این کتاب اومده کدوم کتابه؟

نشونم می‌ده و می‌گه: اینم منبعش. کنز العمال، ح ۱۰۱۷۴. می‌گم: اولاً اینا رفتن یه ادعای بزرگی رو با روایتی ثابت کردن که برای یه عالم اهل سنته. کاش اینا یه بار از خودشون می‌پرسیدن که چرا باید مطلب به این مهمی رو از یه همچین کتابی نقل کنن. درسته مؤلف این کتاب گرایش‌های شیعی هم داشته؛ اما بریم بالا بیایم پایین، ما نمی‌تونیم حرفی رو به مکتبمون نسبت بدیم که توی این کتاب اومده؛ اما نشونی ازش توی کتابای شیعی نیست. بله، علمای شیعه هم از این کتاب استفاده کردند؛ اما نه به این

شکل که هر چی توی این کتاب اومده رو دربست قبول کنند. استفاده از کتب اهل سنت برای خودش قاعده و قانونی داره.

ثانیاً ما که به کنزالعمال و دقیقاً به همین آدرسی که اینجا نوشته، مراجعه کردیم و تنها روایتی که ندیدیم، همین روایت بود. ثالثاً گفتم شاید عدد حدیثی که اینجا نوشته اشتباه تایپی بوده. برای همینم شروع کردم به مطالعه کل روایات باب توبه توی این کتاب. بیش از سیصد تا روایت توی این کتاب در باره توبه اومده بود. آقا هر چی گشتیم و گشتیم، پیدا نکردیم که نکردیم. با خودم گفتم تو داری نسخه دیجیتال کتاب رو نگاه می‌کنی؛ باید به اصل کتاب مراجعه کنی، شاید قصه عوض بشه. خیلی زود به یکی از دوستان قابل اعتمادم که می‌دونستم همین الان توی کتابخونس زنگ زدم. روایت رو هم براش خوندم و هم فرستادم. اونم رفت کل باب توبه رو توی کتاب کنزالعمال خوند؛ اما بازم پیدا نکرد.

رابعاً من از پاننشستم. گفتم شاید این روایت روازیه کتاب درست و حسابی دیده و اشتباهی نوشته کنزالعمال. گشتم و گشتم تا بالأخره این روایت رو توی یکی از کتابای قرن چهارم پیدا کردم؛ کتاب عالمی به اسم «شیخ ابوطالب، محمد بن علی مکی». این شیخ از مؤلفان صوفیه توی قرن چهارمه و ظاهراً سنی مذهبم هست؛ اما اصلاً نه کاری به صوفیه بودنش داشته باشیم و نه اهل سنت بودنش. بریم ببینیم چی گفته.

اسم کتاب این بنده خدا هست: «قُوت القلوب فی معامله المحبوب و وصف طریق المرید الی مقام التوحید». این کتاب دو جلد. مصحح این کتاب، مقدمه‌ای نوشته و در ابتدای کتاب

چاپ کرده. در اون مقدمه اومده:

کتاب «قوت القلوب» که در نزد ماست، از کتب بسیار مهم و بزرگ در علم تصوف است.^۱

پس همین اول کار قصه رو تا آخر بخونید. طبق اون چیزی که توی مقدمه کتاب اومده، شیخ ابوطالب، در سال ۳۸۶ ق. از دنیا رفته.^۲

حالا بریم سراغ روایتی که در بارش داریم حرف می‌زنیم. فصل سی و دوم این کتاب موضوعش «شرح مقامات یقین و حالات اهل یقین» هست. ابتدای این فصل در باره انواع توبه و فضایل اون و توصیف توّابینه. در همون اوایل این فصل، شیخ می‌گه:

بعضی از علمای گذشته گفته‌اند: «یکی از نشانه‌های صدق فردی که توبه کرده این است که به جای شیرینی هوای نفس، شیرینی طاعت را بنشانند و به جای شادی از ارتکاب گناه، اندوه آن و شادی نیکویی بازگشت به سوی خدا را بنشانند». برخی از علمای دیگر نیز در توضیح معنای این عبارت گفته‌اند: «بنده، توبه کار محسوب نمی‌شود تا وقتی که تلخی مخالفت با نفس را جایگزین شیرینی موافقت با آن کند».^۳

مصیبت از این جا شروع می‌شه که شیخ بعد از نقل قول این علمایی که اسمی هم ازشون نمیاره می‌گه:

۱. قوت القلوب، ص ۳.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۲۱.

و در احادیث اسرائیلیات آمده است که: یکی از انبیاء از خداوند درخواست که توبه بنده‌ای از بندگانش را قبول کند. این بنده سال‌ها خود را در عبادت به زحمت انداخته بود؛ اما توبه‌اش مورد قبول قرار نگرفته بود. خداوند به این پیامبر گفت: قسم به عزت و جلالم اگر همه اهل آسمان‌ها و زمین در حق این فرد شفاعت کنند، مادام که شیرینی گناهی که از آن توبه کرده در قلب او باقی است، توبه‌اش را نخواهم پذیرفت.^۱

این روایت رو این شیخ نقل می‌کند بدون هیچ سندی و بدون استناد به هیچ معصومی. خودشم می‌گم از اسرائیلیات. اسرائیلیات به حرفا و قصه‌هایی می‌گن که نه در قرآن اومده و نه در روایات پیامبر اکرم ﷺ و نه در احادیث معصومین علیهم‌السلام. حرفاییه که از امت‌های پیشین اومده و به هیچ وجه نمی‌تونه به تنهایی قابل اتکا باشه. یه عالمه افسانه و اراجیف هم قاطی این اسرائیلیات. بیشتر این اسرائیلیات رو یهودیا وارد محدوده اندیشه‌های اسلامی کردند. من به کی باید برم بگم این درد رو؟ کجا فریاد بزنم که توی کتاب دینی متوسطه ما به یه جوون دارن یه مطلب اشتباه و حتماً اشتباه رو با استناد به اسرائیلیات می‌گن. این کسی که این کتاب رو می‌نویسه یه بار از خودش پرسیده که چرا مطلب به این مهمی رو نه توی قرآن در بارش حرفی زده شده و نه در روایات معتبر شیعی و

۱. «حَدَّثَنَا فِي الْإِسْرَائِيلِيَّاتِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لِبَعْضِ أَنْبِيَائِهِ وَ قَدْ سَأَلَهُ قَبُولَ تَوْبَةِ عَبْدٍ بَعْدَ أَنْ اجْتَهَدَ سِنِينَ فِي الْعِبَادَةِ وَ لَمْ يَرْ قَبُولَ تَوْبَتِهِ فَقَالَ لَهُ: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَوْ سَمِعَ فِيهِ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَا قَبِلْتُ تَوْبَتَهُ وَ خَلَاوَةٌ ذَلِكَ الذَّنْبِ الَّذِي تَابَ مِنْهُ فِي قَلْبِهِ» همان.

نه حتّی در کتب اهل سنت. بنده همهٔ روایاتی که توی کنز‌العَمالی که اینا به اشتباه سند این روایت رو به اون نسبت دادن خوندم، حتی روایتی که شبیه به این روایت باشه هم نبود. چرا فکر می‌کنیم انحراف فقط به اینه که بیان به بچه‌های ما بگن خدا عدالت نداره. به خود این خدا قسم انحراف آدمی که میاد به دروغ یا اشتباه خدا رو این طوری معرفی می‌کنه، اگه بیشتر از کسی که خدا رو غیر عادل معرفی می‌کنه نباشه، کمتر نیست.

اصلاً بیاید از این حرفا بیرون. من یه سؤال دارم. این سؤال رو می‌خوام در قالب تصویر به کلاس دینی پیش دانشگاهی بگم.

معلم: بچه‌های عزیزم! حواستون باشه که توبه همین طوری الکی نیست که بیای بگی خدایا اشتباه کردم و خدا هم بگه باشه بندهٔ من، بخشیدمت. نخیر شرایطی داره. یکی از این شرایط پشیمونیه که شرط اول توبس.

دانش آموزه پیش خودش می‌گه: من که از گناهم پشیمونم. پس شکر خدا شرط اول رو دارم. حسابی داره از امیدوی که براش به وجود اومده، کیف می‌کنه که صدای پای یه «ولی»، اونو از حال خوشش میاره بیرون.

معلم داره می‌گه: ولی ...

دانش آموز گوشش رو تیز می‌کنه که ببینه این «ولی» چی با خودش آورده.

معلم می‌گه: ولی این پشیمونی یه نشونه داره و اون این وقتیه نگاه می‌کنی به دلت، ببینی اون شیرینی گناه دیگه از بین رفته و به تلخی تبدیل شده. بچه‌ها سر خودتونو شیر نمالید،

اگه به اون گناهی که ازش پشیمونید فکر می‌کنید و بازم احساس می‌کنید چقدر انجام دادنش شیرین بود و چقدر مزه داره بازم انجامش بدید، معلومه که پشیمون نشدید.

دانش آموز برمی‌گرده به خودش. چند وقتی بود که فیلمای ناجور می‌دید؛ اما چند روزه که تصمیم گرفته تماشای این فیلما رو کنار بذاره. چون واقعاً پشیمون شده بود؛ اما این لامصبای از خدا بی‌خبر چنان این فیلما رو جذّاب درست کردن که تا حالا چند بار وسوسه شده بره نگاه کنه. برای این که این دغه به خودش و شیطون گفته این تو بمیریا، دیگه از اون تو بمیریا نیست، حسابی در برابر نفسش داره ایستادگی می‌کنه.

همین که معلم گفت نشونهُ پشیمونی اینه که دیگه شیرینی اون نگاه توی دلتون نباشه، دانش آموز حسابی قافیه رو باخت.

معلم یه روایت خوند که دیگه تیر خلاصی به امید دانش آموز شد. چنان با آب و تاب این روایت رو می‌خوند که هر کلمش برای خودش یه تیر تیز بود. معلم می‌گفت: یه بنده خدایی توبه کرده بود؛ اما خدا توبش رو قبول نکرده بود. پیامبر زمانش پیش خدا پادرمیونی کرد که: «خدا یا! این بنده توبه کرده و بیا توبه‌ش رو قبول کن». خدا گفت: به عزّت و جلالم قسم تا وقتی شیرینی این گناهی که ازش توبه کرده توی دلش باشه، اگه همه اهل آسمونا وزمین براش شفاعت کنن، من قبول نمی‌کنم.

حال دانش آموز خیلی بد شد. به خودش برگشت. اصلاً شیرینی تماشای این فیلماست که باعث شده، این تصمیم یعنی نگاه نکردن به این فیلما سخت بشه. ولی اون چند روز بود نگاه نمی‌کرد

و در مقابل این سختی و ایساده بود. حالا برگشته و داره با خودش حرف می‌زنه: بیچاره! بدبخت! چرا نگاه نمی‌کنی؟ تو که نمی‌تونی سر خودتو شیره بمالی. مگه نشنیدی حدیثه رو؟ اگه همه اهل آسمونا و زمین پادرمیونی کنن، خدا توبه‌تو قبول نمی‌کنه. حالا که این طوره، حالا که تو بخشیده نمی‌شی، حالا که آخرتت بر باد رفته، چرا دنیا رو هم می‌خوای از دست بدی؟ حداقل کیف این دنیا رو بکن. چرا هم دنیا رو از دست بدی، هم آخرت رو. فعلاً مباحثه من و این آقای مقدّس مآب رو بذارید کنار، من با مؤلف این کتاب حرف دارم.

آقای مؤلف کتاب دینی پیش دانشگاهی! می‌شه لطفاً به این سؤالای من جواب بدید:

- این حدیث جعلی‌ای که توی کتاب دین و زندگی آوردی، چرا توی متون شیعی نیست؟ چرا هیچ‌آیه‌ای از قرآن نمی‌تونه این حدیث رو تأیید کنه؟ چرا حتی توی کتب روایی مهم اهل سنت هم نیست. تو به چه اجازه‌ای حدیثی رو که جزء اسرائیلیاته و توی کتابای صوفیاست و اون جا هم بدون هیچ سندی آورده شده، آوردی و به خورد بچه‌های مظلوم و بیچاره ما می‌دی؟

- تو در برابرین سؤال دانش آموزی که توی اوج غلیان غرائز جنسیه چه پاسخی داری، وقتی ازت می‌پرسه: اگر چه من پشیمونم از کارایی که کردم، خوشم میاد دوباره از اون کارا بکنم؛ اما با این وجود مدتی این کارا رو انجام نمی‌دم. حالا با وجود این شیرینی‌ای که از اون گناها توی وجودم حس می‌کنم خدا توبه‌تو من رو قبول می‌کنه یا نه؟

اگه بهش بگی خدا توبه ت رو قبول می‌کنه، ازت می‌پرسه پس چرا این حدیث می‌گه اگه همه اهل آسمونا و زمین شفاعت کنن، خدا قبول نمی‌کنه؟ مگه تو از همه اهل آسمونا و زمین بالاتری؟ به پیغمبر رفت وساطت کرد، خدا قبول نکرد، تو از اون پیغمبرم بالاتری؟

اگه بهش بگی خدا توبه ت رو قبول نمی‌کنه، با استناد به چه دلیل متقن و محکمی می‌گی؟

- اگه این دانش آموز این روایت رو شنید و با همون استدلالی که توی قصه گفتم رفت و به گناهِش ادامه داد، قبول داری که توی گناهِش شریکی؟ قبول داری که تو ناخواسته در نقش سرباز شیطان ظاهر شدی و نداشتی که بنده‌های خدا با خدا آشتی کنن؟ - به من بگو معنای مبارزه با نفس چیه؟ اگه کسی توبه که کرد و بعدش دیگه شیرینی گناه توی دلش از بین رفت و تلخ شد، مبارزه دیگه چه معنایی داره؟

- با این چیزی که تو داری می‌گی، دیگه تکرار توبه چه معنایی داره؟ پس چرا توی روایات مستند ما گفته شده، اگه توبه رو شکستی، بازم توبه کن و برگرد؟ اگه کسی شیرینی گناه توی وجودش از بین بره، چرا باید دیگه گناه کنه؟ اون وقت برگشتن به اون گناه و دوباره توبه کردنش چه معنایی داره؟

اگه بنا باشه قبولی توبه وابسته به این باشه که شیرینی گناه از کام انسان رفته باشه، دیگه توبه کی قبوله؟ این عقلی که خدا بهت داده رو گاهی وقتا هم به کارش بندازی بد نیستا!

- اصلاً تویی که به اشتباه، آدرس این حدیث رو به کنزالعمال

حواله دادی، رفتی روایات این کتاب رو در باره توبه بخونی؟ شاید به جرأت بشه گفت بیش از ۹۰ درصد این روایت فقط و فقط دارن امید رو به جان توبه‌کارایی تزریق می‌کنند که پَر حرفای شما ناامیدشون کرده؟ چرا به هر زوری شده، با تمسک به یه روایتی که هیچ سند و مدرکی نداره، این طوری سر راه خدا می‌شینی و بنده‌ها رو منصرف می‌کنی برن سمت خدا. این که عین کار شیطونه.

- شما می‌دونید اسرائیلیات چیه؟ در باره احادیث اسرائیلی چقدر تحقیق کردید؟ این کلامه علامه عسکری رو خوندی:

افرادی از صحابه که از نظر معرفت و اسلام‌شناسی چندان مایه‌ای نداشتند - همچون ابوهریره و انس و عبدالله بن عمر - و نیز تابعین که می‌خواستند اسلام را از زبان تمیم‌ها [در باره این فرد حرف خواهیم زد] بیاموزند، سخنان این عالم و راهب نصرانی تازه مسلمان شده را گرفتند و به صورت روایت برای نسل‌های بعد نقل کردند. بدین سان سلسله روایاتی که در علم حدیث شناسی بدان «اسرائیلیات» گفته می‌شود، یعنی داستان‌های بنی اسرائیل و آنچه در تورات و انجیل و تلمود و این گونه کتب تحریف شده عهد عتیق بوده است، به عالم اسلامی پا نهاد و عنوان تفسیر و حدیث و تاریخ اسلامی یافت.^۱

مقصود علامه عسکری از این «تمیم‌ها» چیه؟ کسانی که اسرائیلیات رو وارد حوزه معارف مسلمونا کردن، چند نفر بودند که معروف‌ترینشون اینا هستند:

(الف) عبدالله بن سلام که از دانشمندان یهودی بود و در سال هشتم هجری مسلمان شده و در سال ۴۳ ق. هم از دنیا رفت.

(ب) کعب الاحبار که اینم از دانشمندان یهودی بود و پس از رحلت پیامبر خدا ﷺ در اواخر دوران خلیفهٔ اول یا اوایل دوران خلافت خلیفهٔ دوم مسلمان شد و در سال ۳۴ ق. از دنیا رفت.

(ج) وهب بن مَنبّه از دانشمندان بزرگ اهل کتابه در سال ۳۴ ق. به دنیا میاد و در سال ۱۱۴ ق. از دنیا می‌ره.

طبق نقل برخی، دین آباء و اجدادی وهب، زرتشتی بوده و در سکونت‌گاه خودش یمن، به جهت معاشرت زیاد با یهودیان و مسیحیان، از آداب آنان تأثیر می‌گیره.^۱

(د) تمیم بن اوس داری که دانشمندی مسیحیه. علامهٔ عسکری در بارهٔ این فرد می‌نویسه «تمیم داری»، یک مسیحی مسلمان شده و اهل شام بود. به راحتی آب خوردن به نام پیامبر خدا ﷺ حدیث و نامه جعل می‌کرد و یه قصه‌پرداز حرفه‌ای بود. در دوران خلیفهٔ دوم و سوم، سخنران رسمی قبل از نماز جمععه بود. همین که امیر مؤمنان علی علیه السلام به خلافت رسید، تمیم رو از این منصب اخراج کرد و او بعد از این به معاویه پناهنده شد.^۲ تمیم توی سال ۴۰ ق. از دنیا می‌ره.

(ه) عبدالملک بن جریح که اصالتاً رومی و از دانشمندان مسیحیه و در سال ۸۰ ق به دنیا اومده و سال ۱۵۰ ق. هم از دنیا

۱. تاریخ تمدن (جرجی زیدان)، ج ۳، ص ۴۶۷.

۲. رک: نقش‌نامه پیغمبر در احیای دین، ج ۱، ص ۴۷۵-۴۷۸.

رفته.^۱

اینجا مجرمای اصلی قصه اسرائیلیات در فرهنگ اسلامی هستن که دو تاشون یهودی بودن و قصه دشمنی یهودیا با اسلام هم نیازی به گفتن نداره.

چه بلایی داریم سر بچه هامون میاریم؟ چه چیزایی داریم می‌کنیم توی مخشون؟ بعد می‌شینیم زانوی غم بغل می‌کنیم که چرا بچه هامون دین گریز شدن.

آقای مؤلف! ممکنه این جا بیاد و بگه من اگه این حدیث رو آوردم به پشتوانه حدیثیه که توی متن هم بهش اشاره کردم؛ حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام که توی نهج البلاغه اومده.

منم به آقای مؤلف می‌گم تا درس بعدی صبر کن که در باره اون هم حرف دارم.^۲

ما یک راه بیشتر نداریم برای مسلمان شدن

۱. برای مطالعه بیشتر در باره افراد تأثیر گذار در ترویج اسرائیلیات ر.ک: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، فصل چهارم، ص ۱۵۲ - ۱۶۹.

۲. درسته که ما به ظاهر این جا داریم دعوا می‌کنیم، اما اینا دعوای شخصی نیست، مباحثه‌های علمی برای تبیین حقیقته. البته از خدا پنهون نیست از شما چرا پنهون باشه که خیلی ناراحت می‌شم وقتی این طور چیزا را می‌خونم. این نکته رو هم اضافه کنم که در باره این مطلب با مسئولین امر صحبت شد و شکر خدا این اشتباه رو پذیرفتن و بنا شد برای سال آینده اصلاح بشه که من این جا وظیفه خودم می‌دونم یه تشکر ویژه از این مسئولین بزرگوار داشته باشم؛ ولی با توجه به این که این مطالب سال‌ها تدریس شده و به خیلی از دانش آموزا اون رو خوندن و امتحان دادن، پس باید توی یه محیط عمومی گفته بشه، تا شاید به گوش بعضیا شون برسه و این اشتباه توی ذهنشون اصلاح بشه.

باید اول کافر شویم
تا ما را به بهشت اسلام تو راه دهند.
ما باید کافر شویم به خدای خویش
تا باور کنیم خدای تو را.

ولی چه کار باید کرد؟
ما با این خدای خیالی
به قدری زندگی کرده‌ایم و نفس کشیده‌ایم
که کافر شدن به آن برایمان
ریاضتی است سخت و سنگین.

چرا راحت و بی‌پرده سخن نگوئیم؟
پنهان کردن عقیده‌ها
در نزد تویی که از درونمان خبرداری
کاری بیهوده است.
بگذار بگوئیم تا اندکی سبک شوم.
ما به قدری با خدای خیالی خویش
زندگی گذرانده‌ایم که برایمان
واقعی‌ترین خدای روی زمین شده
و راستش را بخواهی
ما فکر می‌کنیم
خدای تو خیالی است
برای همین هم

پذیرش خدای تو برایمان سخت است.

ما خدای کمی مهربان را قبول داریم
اما خدای تو مهربان‌تر از آن است
که در وصف بگنجد و در ظرف خیال ما جا بگیرد.
اصلاً مگر چنین خدایی هم هست؟

شاید نیاز باشد
که تو یک بار دیگر
خدای خویش را مرور کنی.
نکند تو باید خدای خودت را عوض کنی!

می‌ترسم آخر در گیر و دار این وسوسه‌ها بمیرم
و کافر به خدای تو از دنیا بروم.
عاقبت به شترتر از کسی که
خدای تو را نشناخته از دنیا برود کیست؟

کاش تو را می‌شناختم!
کاش با مهربانی‌ات آشنا می‌شدم!
من تو را مثل خودم می‌بینم
حتی خیال خدایی برای تو
غیر از خدایی که خودم می‌پرستم
در خیالم نمی‌گنجد.

تو مگر مثل خودمان نیستی؟
کمی مهربان و بیشتر عبوس و خشمگین؟
کمی اهل گذشت و بیشتر اهل انتقام و کینه؟
کمی اهل مدارا و بیشتر اهل لجاجت و جدال؟
نهایتش این کمی‌های تو کمی بیشتر از ما
و بیشترهای تو کمی کمتر از ماست.
غیر از این است؟
تو هم آینه تمام‌نمای صفات خدایی
پس خدای تو هم کمی بیشتر از ما اهل مهربانی و گذشت و مدارا
و کمی کمتر از ما اهل خشم و انتقام و لجاجت.

بیخس ما را!
خیلی بد شده‌ایم.
هزار بار هم اگر بخواهی می‌گوییم
خدای ما و خدای تو
با هم فرق می‌کنند.
ما با خدای خودمان آرام نمی‌گیریم.
فقط خدای توست که آرامان می‌کند.
این که ما در ذهن خویش کشیده‌ایم
تنها چیزی که نیست خداست.
ما خدا می‌خواهیم.
ما را با خدای خودت آشنا کن.
(۱۳۹۶/۱۰/۱۹)